



The Role of Customs and requirements of Time in Issuing Non-religious Decrees in the Age of Presence A Case Study of the Process of Issuing Temporary Marriage Decree

Ruhollah Tohidinia¹ Mostafa Daneshpajouh² Rasul Jafarian³

1. Faculty member of hozeh and university institute of Qom, Iran. Email: roholahtohidi@yahoo.com
2. Professor of Law and Jurisprudence department, Hozeh and university institute of Qom, Iran. Email: mdaneshpajoh@rihu.ac.ir
3. Professor of history department, University of Tehran, Iran. Email: ras.jafarian@gmail.com

Abstract:

Paying attention to the role of custom and the requirements of time in issuing non-religious decrees can provide the grounds for the researchers of Islamic sciences. Despite conducting numerous researches on "temporary marriage" and the efforts made to analyze its jurisprudential, theological and social dimensions, it seems that the basis for issuing these decrees has not been investigated as it should be. However, since the first years of Hijri, the decrees of temporary marriage have been disputed by the issuers of decrees and are among the most challenging issues among the ordinaries and Imami religions. The present article, done through the descriptive method, tries to illustrate the process and mechanism of issuing these decrees in the era of the Prophet (PBUH), Caliphs and Imams (PBUH). The results of the research clarify the serious effect of the common rules among the people, as well as the political and social conditions of the era of the Imamate (A.S) in issuing obligatory and preferential decrees on temporary marriage.

Keywords: the age of the presence of the innocents (PBUT), temporary marriage, non-religious decrees, social context of the decree.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* June, 21, 2020

Received in revised form November, 16, 2022

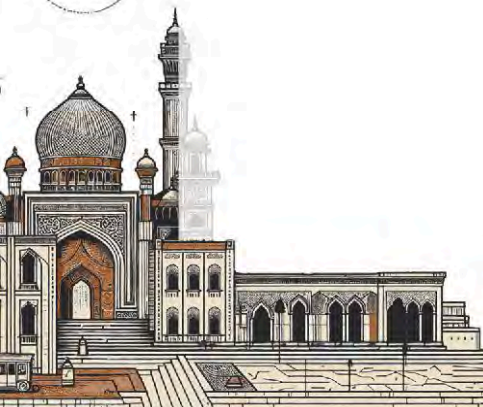
Accepted November, 25, 2022

Published online March 29, 2024

Cite this article:

Tohidinia, R., Daneshpajouh, M., Jafarian, R. (2024). The Role of Customs and requirements of Time in Issuing Non-religious Decrees in the Age of Presence; A Case Study of the Process of Issuing Temporary Marriage Decree. *History of Islam*, 25(1), 43-74. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.58032.2060>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



دور العرف و مقتضيات الزمان في إصدار الأحكام الغير العبادية في عصر الظهور؛ قراءة في طرق إصدار حكم الزواج المنقطع

روح الله توحيدى نيا^١ مصطفى دانش پژوه^٢ رسول جعفریان^٣

١. عضو الهيئة العلمية لمركز ابحاث الحوزة و الجامعة، قم، ایران. (الكاتب الرئيسي) البريد الإلكتروني: roholatohidi@yahoo.com
٢. أستاذ قسم الحقوق و الفقه الاجتماعي في مركز الحوزة و الجامعة، قم، ایران. البريد الإلكتروني: mdaneshpajoh@rihu.ac.ir
٣. أستاذ قسم التاريخ في جامعة طهران، طهران، ایران. بريد الإلكتروني: ras.jafarian@gmail.com

الملخص:

إنّ الاهتمام بدور العرف و مقتضيات الزمان المرتبطة بإصدار الأحكام الغير العبادية، يمكنها فتح زوايا و مسارات جديدة أمام باحثى العلوم الإسلامية. على الرغم من وجود الأبحاث المتعددة حول "الزواج المنقطع" و السعي لتبيين الأبعاد الفقهية، الكلامية، و الاجتماعية له، فإنّ سياق اصدار هذه الأحكام لم يتم بحثه كما ينبغي، على الرغم من أنّ أحكام الزواج المنقطع هي محل نقاش مصدري الأحكام منذ السنوات الأولى للهجرة، و يعتبر من المسائل المهمة بين العامة و مذهب الإمامية. تتطرق هذه المقالة للحديث حول طريقة و مراحل إصدار هذه الأحكام في عصر النبي ﷺ و في عصر الخلفاء و الأئمة عليهم السلام. و تشير نتائج هذا البحث الى التأثير الهام للقواعد و الأعراف الرائجة بين الناس، بالإضافة الى الشروط السياسية و الاجتماعية في عصر الأئمة عليهم السلام، خاصة فيما يتعلق بصدور الأحكام التكليفية الإلزامية و الترجيحية للزواج المنقطع.

الكلمات المفتاحية: عصر حضور المعصومين عليهم السلام، الزواج المنقطع، الأحكام الشرعية غير العبادية، الأرضية الاجتماعية للحكم الشرعي.

اطلاعات المقالة:

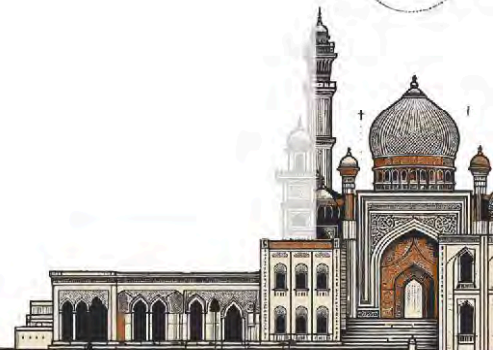
نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/٠٦/٢١ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٢/١١/١٦ | تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١١/٢٥ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٣/٢٩

استشهاد به هذا المقال:

توحيدى نيا، روح الله؛ دانش پژوه، مصطفى؛ جعفریان، رسول (٢٠٢٤). دور العرف و مقتضيات الزمان في إصدار الأحكام الغير العبادية في عصر الظهور؛ قراءة في طرق إصدار حكم الزواج المنقطع. تاريخ الإسلام. (١)٢٥. ٧٤-٤٣. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.58032.2060>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





نقش عرف و مقتضیات زمانه در صدور احکام غیرعبادی عصر حضور؛

مطالعه موردی فرایند صدور حکم ازدواج موقت

روح‌الله توحیدی‌نیا^۱ مصطفی دانش‌پژوه^۲ رسول جعفریان^۳

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: roholahthohidi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: mdaneshpajoh@rihu.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، رایانامه: ras.jafarian@gmail.com

چکیده:

توجه به نقش عرف و مقتضیات زمان در صدور احکام غیرعبادی، می‌تواند زوایا و مسیرهای تازه‌ای را پیش روی محققان علوم اسلامی بگشاید. با وجود انجام تحقیقات متعدد درباره «ازدواج موقت» و تلاش صورت‌گرفته برای واکاوی ابعاد فقهی، کلامی و اجتماعی آن، به نظر می‌رسد همچنان بستر صدور این احکام، آنچنان‌که باید، مورد بررسی قرار نگرفته است. این در حالی است که احکام متعه از همان سال‌های نخست هجری، مورد مناقشه صادرکنندگان حکم و از چالش‌برانگیزترین مسائل میان عامه و امامی مذهب‌بان بوده است. نوشته حاضر، با روش توصیفی و نگاهی فرایندی به شواهد، می‌کوشد تا روند و سازوکار صدور این احکام را در عصر پیامبر ﷺ، خلفا و ائمه علیهم‌السلام، به تصویر درآورد. نتایج تحقیق، نشان از تأثیر جدی قواعد رایج در میان مردم، و همچنین شرایط سیاسی و اجتماعی عصرائمه علیهم‌السلام در صدور احکام تکلیفی الزامی و ترجیحی ازدواج موقت دارد.

کلیدواژه‌ها: عصر حضور معصومان علیهم‌السلام، ازدواج موقت، احکام شرعی غیرعبادی، زمینه اجتماعی حکم شرعی.

اطلاعات مقاله:

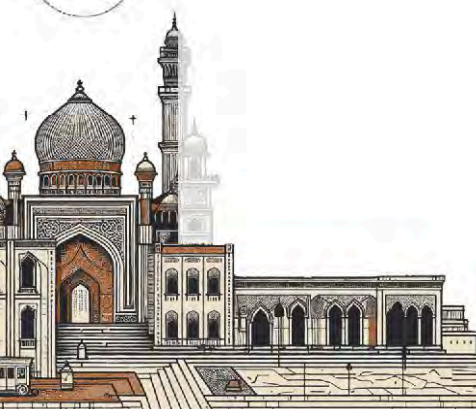
نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

استناد:

توحیدی‌نیا، روح‌الله؛ دانش‌پژوه، مصطفی؛ جعفریان، رسول (۱۴۰۳). نقش عرف و مقتضیات زمانه در صدور احکام غیرعبادی عصر حضور؛ مطالعه موردی فرایند صدور حکم ازدواج موقت. تاریخ اسلام، ۲۵(۱): ۲۳-۷۴. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.58032.2060>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



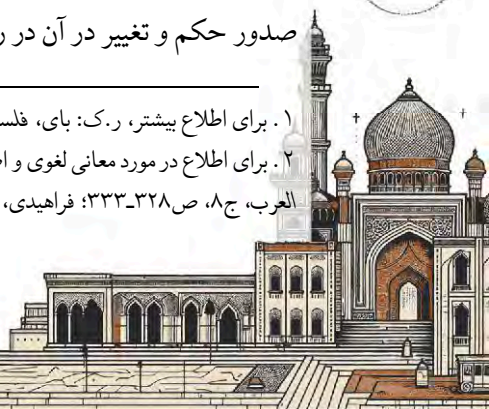
مقدمه

از جمله مواردی که بررسی‌های تاریخی می‌تواند برای کشف ابعاد احکام شرعی به کمک فقه، به‌ویژه در ابوابی که ذیل «احکام غیرعبادی» یا «معاملات» قرار می‌گیرند، به کمک فقه بیاید، نقش عرف و مقتضیات زمانه در صدور این احکام است. در بررسی تاریخی احکام شرعی، می‌توان به چگونگی شکل‌گیری احکام، و سپس تغییراتی که احتمالاً در آن حکم با توجه به شرایط هر عصر به وجود آمده، پی برد. چه بسا می‌توان به ملاکات برخی از احکام دست یافت؛ تا بر اساس آن، مجتهد با تسلط و اشراف بیشتری به اجتهاد و کشف احکام بپردازد. دانسته است که اساس تعدی از نصوص شرعی، بر فهم ملاک و مناط احکام شرع استوار است. البته اینکه تا چه اندازه نتایج بررسی‌های تاریخی، می‌تواند ضابطه مند، برخوردار از پشتوانه و بارزش تلقی شود، امری است که به مجتهد برمی‌گردد^۱ و نوشته حاضر، در صدد پرداختن به چنین امری نیست؛ به‌ویژه آنکه در یک بررسی تاریخی تلاش می‌شود تا از مجموع قراین و شواهد که گاه یک یا چند مورد آن از حجیت شرعی برخوردار نیست، به مسئله تحقیق پاسخ داده و به یقین عرفی دست یابد.

از جمله احکامی که در باب «نکاح» مطرح شده و از صدر اسلام تاکنون محلّ اختلاف نظر میان عامه و شیعیان امامی است، «متعّه» یا همان «ازدواج موقت» - به معنای ازدواج مدت‌دار و در قبال عوض معین^۲ - است. این اختلاف نظر، سبب شده تا در طول چند دهه گذشته، ده‌ها کتاب، رساله و مقاله، ابعاد گوناگون این احکام را مورد بررسی قرار دهند. باین‌حال، در بین تحقیقات صورت‌گرفته، مطالعه‌ای که با روشی توصیفی و فرایندی، به مسئله «چگونگی شکل‌گیری و روند تغییر احکام ازدواج موقت تا پایان دوره معصومین (علیهم‌السلام)» پرداخته باشد، مشاهده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، در تحقیقات صورت‌گرفته، کمتر تلاش شده است تا میان احکام صادرشده از جهت زمانی و مکانی ارتباط برقرار شود و کمّ و کیف صدور حکم و تغییر در آن در روند زمان مشاهده گردد. شایان توجه است که نوشته پیش رو،

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: بای، فلسفه فقه، ج ۲، ص ۳۳-۶۳.

۲. برای اطلاع در مورد معانی لغوی و اصطلاحی آن، ر.ک: زبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۴۴۶-۴۵۰؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۲۸-۳۳۳؛ فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۸۳-۸۴؛ قرطبی، تفسیر، ج ۵، ص ۱۳۲.





علاوه بر فایده ذکر شده، می‌تواند یک مطالعه موردی در باره فراز و فرود نقش ائمه علیهم‌السلام در صدور احکام اجتماعی (اولی و دائمی یا ثانوی و حکومتی و مصلحتی)^۱ و همچنین، نقش شرایط و بستر سیاسی و اجتماعی در صدور این دست احکام توسط ائمه علیهم‌السلام تلقی شود.

نکته دیگری که باید مورد اشاره قرار گیرد، آن است که احکام «متعّه» از محتوا و تاریخی برخوردار بوده که ظرفیت حضور و بهره‌مندی جدی و حداکثری عوامل قدرت در آن وجود داشته است. از جمله مهم‌ترین پیامدهای این امر، پدید آمدن اطلاعات و گزاره‌های حدیثی و تاریخی متعددی است که در موارد متعدد، تشخیص صحیح و سقیم آنها، بسیار دشوار است؛ به‌ویژه آنکه «متعّه» به تدریج تبدیل به یکی از نمادها و اختصاصات شیعه شده است و این، سبب تکرار اطلاعات یادشده در منابع و گستردگی متون موجود در این باره شده است. از این‌رو، نگارندگان تلاش می‌کنند تا با مشاهده اخبار در بستر تاریخی خود، احتمال صدق داده‌ها را مد نظر قرار داده و اخباری را که از چنین قدرت و اعتباری برخوردار نیستند، از دستور کار خارج نمایند.

فرضیه تحقیق، آن است که «حکم متعه، در هماهنگی کامل با قواعد اجتماعی رایج و البته با توجه به نیاز انسانی در شرایط خاص و نه به دلیل شرایط محیطی شکل گرفته و از همان زمان، یا به دلیل تشخیصی که متولیان امر از مصالح و مفاسد آن داشته‌اند و یا بر اساس اقتضات سیاسی و اجتماعی، با تغییر و یا درج شروطی همراه شده است.» ثمره تحقیق نیز تبیین تأثیر جدی قواعد رایج در میان مردم و همچنین، شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ائمه علیهم‌السلام در صدور احکام تکلیفی الزامی و ترجیحی ازدواج موقت است.

پیشینه تحقیق

در بین تحقیقات صورت‌گرفته، زواج المتعّه؛ تحقیق و دراسته نوشته جعفر مرتضی عاملی^۲، بیش از آنکه به دنبال توصیف فرایند شکل‌گیری و تحول احکام باشد، سعی در اثبات حکم متعه و دفاع از نظر شیعه در شبهات قرآنی، حدیثی، تاریخی و اجتماعی مطرح‌شده در باره

۱. برای اطلاع بیشتر در باره چیستی احکام یادشده، ر.ک: مشکینی، اصطلاحات الأصول، ص ۱۲۴؛ صرامی، احکام حکومتی و مصلحت، ص ۴۷.

۲. جعفر مرتضی عاملی، زواج المتعّه؛ تحقیق و دراسته، بیروت، مرکز اسلامی للدراسات، ۱۴۲۳ق.

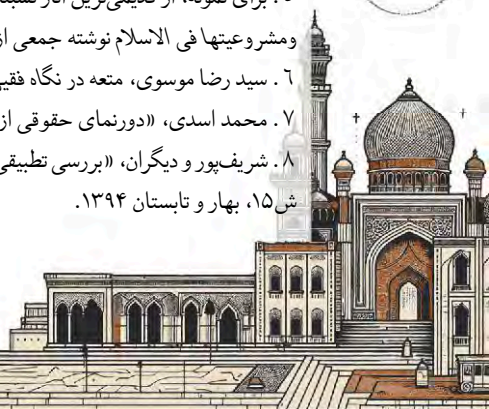


آن را دارد. با همین سبک و سیاق و در ردّ نظرات شیعه، می‌توان از کتاب السنة والشیعة؛ مذهب انام دیانتان: بحث فی الخلاف بینهما لاسیما فی المتعة نام برد.

در میان تحقیقاتی که به پیشینه ازدواج موقت پرداخته، برای نمونه می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد. اثر قابل توجه دیگر، کتاب ازدواج موقت در نگاه صحابه و تابعین نوشته نجم‌الدین طوسی^۲ است که برخی شواهد طرح شده در مورد صحابه یا تابعین معتقد به ازدواج موقت، ناکافی و ضعیف به نظر می‌رسد. دو مقاله «ازدواج موقت در دین زرتشت و اسلام»^۳ و «مطالعه جامعه‌شناختی نهاد ازدواج موقت در تاریخ اجتماعی ایران»^۴ نیز از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته هستند. گفتنی است که این موضوع، از دیرباز مورد توجه جدی علمای مذاهب گوناگون در لبنان بوده است.^۵

در نهایت، باید تأکید داشت که در ضمن بررسی‌های فقهی و حقوقی، گاه به مباحثی تاریخی و حدیثی متعه توجه شده است که «متعه در نگاه فقیهان مسلمان»^۶ «دورنمای حقوقی ازدواج موقت»^۷ و «بررسی تطبیقی حکم نکاح متعه از دیدگاه شیخ طوسی و ابوحنیفه»^۸، از آن جمله‌اند. بخشی از تحقیقات، به مباحث تفسیری در مورد حکم متعه پرداخته‌اند که باید از مقاله «بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص

۱. لويس صليبا، السنة والشیعة؛ مذهب انام دیانتان: بحث فی الخلاف بینهما لاسیما فی المتعة، بیروت، دار والمکتبة بیبلون، ۲۰۱۶م.
۲. نجم‌الدین طوسی، ازدواج موقت در گفتار صحابه و تابعین، دلیل ما، ۱۳۸۴ش.
۳. بادامچی و دیگران، «ازدواج موقت در دین زرتشتی و اسلام»، فصلنامه زن و فرهنگ و هنر، دوره ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴.
۴. مسعود زمانی مقدم، «مطالعه جامعه‌شناختی نهاد ازدواج موقت در تاریخ اجتماعی ایران (از ایران باستان تا پایان قاجاریه)»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۸۲، پاییز ۱۳۹۷.
۵. برای نمونه، از قدیمی‌ترین آثار نسبتاً جامع در نوع خود که بیش از چهار دهه از نگارش آن می‌گذرد، می‌توان به المتعة ومشروعيتها فی الاسلام نوشته جمعی از علما و متفکران این دیار نام برد.
۶. سید رضا موسوی، متعه در نگاه فقیهان مسلمان؛ مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۹، ۱۳۸۷.
۷. محمد اسدی، «دورنمای حقوقی ازدواج موقت»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، ش ۳، ۱۳۸۸.
۸. شریف‌پور و دیگران، «بررسی تطبیقی حکم نکاح متعه از دیدگاه شیخ طوسی و ابوحنیفه»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴.





روایات تحریف‌نمای آیه متعه^۱ یاد کرد. همچنین، مقاله «بررسی ازدواج موقت در دائرة المعارف لیدن»^۲ به دلیل پرداختن به نظر برخی مستشرقان - که بیشتر رویکردی تاریخی در بررسی موضوع مورد نظر دارند - حایز اهمیت است. در پایان، برای اطلاع بیشتر، مناسب است از باب نکاح کتاب جامع احادیث الشیعة^۳ یاد کرد که به نظر می‌رسد با تتبعی جامع، احادیث منسوب به ائمه علیهم‌السلام در باره ازدواج موقت را جمع‌آوری کرده و ذیل موضوعات گوناگون آورده است.

سابقه احکام «نکاح» و «ازدواج موقت»

پیش از بررسی سابقه ازدواج موقت، باید به سه نکته مهم در مورد نخستین احکام ازدواج توجه کرد:

نکته اول: بررسی‌ها حاکی از توجه حتمی آموزه‌های قرآن کریم و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد ازدواج، به شرایط عصر نزول وحی و زمانه صدور روایات است؛ برای نمونه، شکل‌گیری یک رابطه زوجیت، ارکانی غیرقابل حذف داشت. مهر، از جمله این موارد بود که با تعیین آن، امکان سخن گفتن از برقراری عقد در دوره جاهلی به وجود می‌آمد.^۴ مصارف مهر نیز روشن بود و به‌طور معمول، با پرداخت مهر به پدر زن یا خود دختر، بخشی از وسایل و امکانات زندگی تهیه می‌شد.^۵ یا از سنت‌های دوره جاهلی، «عده» بود؛ یعنی مدت زمانی که زن نمی‌توانست با مرد دیگری ازدواج کند. این سنت، دو صورت داشت: در صورت اول، زنان برای وفات شوهر بدین سنت پایبند بودند و دلیل آن را احترام حق شوهر و عظمت حرمت ازدواج می‌دانستند. بر این اساس، تا یک سال، لباس نیکو به تن نمی‌کردند یا خانه را تمیز و آراسته نمی‌نمودند.^۶ صورت دیگر، رعایت عده زمانی بود که طلاق واقع شود. در آن صورت،

۱. محمدرضا ستوده و مهدی حبیب‌اللهی، «بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنتی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف‌نمای آیه متعه»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۲. مرتضی کریمی‌نیا و شهلا حائری، «بررسی ازدواج موقت در دائرة المعارف لیدن»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۳. سید حسین بروجردی، منابع فقه شیعه، ج ۲۶، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۹.
۴. جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۳۰.
۵. همان، ص ۵۳۱.
۶. آلوسی، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ج ۲، ص ۴۹.

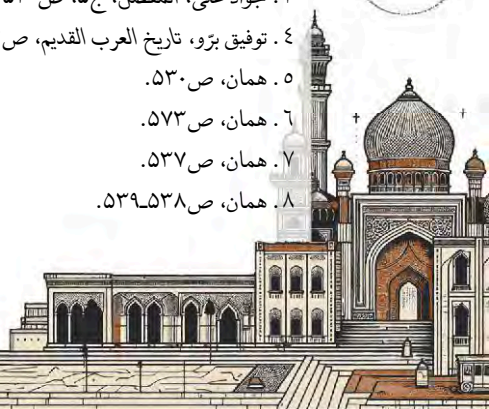




زن در این مدت در منزل شوهر می ماند تا روشن شود که حامله است یا خیر، و به تعبیر خود آنها، از مخلوط شدن یا گم شدن نسب فرزند جلوگیری شود.^۱ مهر و مصارف آن یا عده و انواع آن، از جمله مواردی است که در اسلام مورد توجه قرار گرفت^۲ و ابداع این دین نبود. بررسی ها نشان داد هیچ یک از احکام ازدواج نیست که بی سابقه دانسته شود.

نکته دوم: می توان گفت در مورد ازدواج در بیشتر موارد، احکامی مورد تأیید دین قرار گرفت که از موارد ساری و جاری نزد عموم مردم تلقی می شده است و در مواردی که مورد نکوهش اسلام قرار گرفته، عرف مردم نیز آن را ناخوشایند دانسته و مردم شرافتمند به نکوهش آن می پرداختند؛ برای نمونه، ازدواج متعارف و معمول در دوره جاهلی، به این صورت بود که شخصی از دیگری، دخترش را خواستگاری می نمود و برای آن، مهری را تعیین می کرد.^۳ بین دو طرف، عقد جاری می شد و مهر نیز با رضایت اولیای دختر یا پس از رضایت خود دختر، توسط خواستگار پرداخت می شد.^۴ در کنار این نوع از ازدواج معمول، برخی صورت های دیگر نکاح نیز وجود داشت که همگان بدان تمایل نداشتند.^۵ آشنایی با قواعد حاکم بر زندگی قبیله ای نیز می تواند بیانگر این باشد که این موارد، با رضایت و اقبال عمومی مواجه نبوده است؛ برای نمونه، مطابق رسمی، مردان همسران خود را با یکدیگر معاوضه می کردند و مردان، همسر اصلی را به عنوان مهر ازدواج دیگر قرار می دادند^۶ یا مطابق رسمی دیگر، مردان، دختر و خواهر خود را در عوض ازدواج با دختر و خواهر دیگری، به عقد او درمی آوردند.^۷ گاهی نیز مردان برای دستیابی به جلال و شوکت فردی یا قبیله ای، زنان خود را مجبور به همبستر شدن با مردان مشهور دیگر و فرزنددار شدن زانیشان از طریق او می کردند.^۸

۱. توفیق بزو، تاریخ العرب القديم، ص ۲۶۶.
۲. برای نمونه، ر.ک: طلاق، آیه ۱.
۳. جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۳۰.
۴. توفیق بزو، تاریخ العرب القديم، ص ۲۶۴.
۵. همان، ص ۵۳۰.
۶. همان، ص ۵۷۳.
۷. همان، ص ۵۳۷.
۸. همان، ص ۵۳۸-۵۳۹.





نکته سوم: در موارد متعدد، شواهد به خوبی نشان می‌دهد که احکام ازدواج، تنها صورتی از قواعد رایج در میان مردم حجاز در عصر جاهلیت نبوده است. به عکس، بیشتر این آداب را می‌توان در شرق و غرب حجاز دنبال کرد. طبیعی بود که مصالح موجود در صورت‌های پسندیده ازدواج یا شرایط آن، نزد عقلای هر منطقه‌ای قابل درک بود و از این رو، این قواعد منحصر به فرد نبود؛^۱ برای نمونه، می‌توان به تعدد زوجات اشاره نمود. این موضوع، در مکه امری رایج بوده است^۲ و البته به اشکال گوناگون نمونه‌های آن در مناطق خارج از حجاز نیز نقل شده است.^۳ هم منابع از وجود این رسم خبر داده‌اند و حتی گفته شده است که تعدد زوجات به عنوان یک اصل اساسی در تشکیل خانواده به شمار می‌رفته و تعداد زنانی که یک مرد اختیار می‌کرد، بستگی به قدرت و توان او برای رسیدگی به آنان بود.^۴ از دیگر قواعد جاری در تمامی مناطق شناخته شده در دوره جاهلیت، می‌توان به منع ازدواج با محارم اشاره نمود. این ممنوعیت، برای اعراب بسیار اهمیت داشت و به طور ویژه، بر حرام بودن ازدواج پدر با دختر، پسر با مادران، خواهران، عمه‌ها و خاله‌ها، دختران خواهران و همسران پسران، تأکید داشت.^۵ همین صورت از حرمت‌ها، به عنوان یک «تابو» در مناطقی خارج از حجاز نیز دیده می‌شود.^۶ همچنین، بسیاری از قواعد جاری در عصر جاهلی در باره ازدواج، پیشینه‌ای طولانی در ادیان دیگر داشت که مورد اقبال همگان قرار گرفته بود. از جمله این موارد، می‌توان به روابط جنسی بدون برقراری عقد و بدون رعایت آداب اشاره نمود. شواهد متعدد، نشان از آن است که عموم عرب در حجاز پیش از اسلام، این رابطه را «زنا» خوانده و آن را منافی با آداب اجتماعی می‌دانستند.^۷ این روابط اگر توسط افراد همسر دار صورت

۱. برای مشاهده بسیاری از این موارد، ر.ک: محمود عبدالحمید محمد، حقوق المرأة بین الاسلام والديانات الأخری، ص ۱۳۳-۲۵۸.

۲. جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۴۸-۵۴۷.

۳. ترمانینی، الزواج غیر العرب فی الجاهلیة والاسلام، ص ۲۱۹؛ فرحات، تعدد الزوجات فی الأدیان، ص ۱۱-۱۵.

۴. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۳۲.

۵. توفیق بزو، تاریخ العرب القديم، ص ۲۶۵. همچنین، برای مشاهده نظرات دیگر، ر.ک: منتظری مقدم، گونه‌های ازدواج در عصر جاهلی، ۱۲۷-۱۵۶. در باره وجود [ونه رواج] ازدواج با همسر پدر پس از فوت او، ر.ک: نساء، آیه ۲۲ و تفسیر آن: طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: توفیق بزو، تاریخ العرب القديم، ص ۲۶۵.

۷. برای نمونه، ر.ک: آلوسی، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ص ۲۹۴.

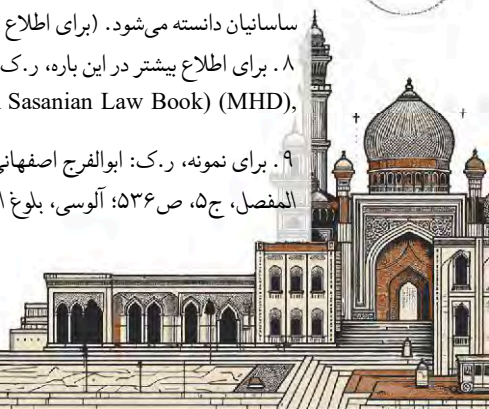


می‌گرفت، مجازات سنگینی را در پی داشت و تنها با مرگ فرد به‌وسیله سنگسار، این درد برای طرف دیگر التیام می‌یافت.^۱ این قاعده، در بیشتر ادیان نیز مورد تأکید قرار گرفته بود^۲ و آنان نیز معتقد بودند که زنا فرد همسر دار، بسیار عمل زشتی است و فرد باید به شدیدترین وجه مجازات گردد.^۳ از دیگر دستوراتی که می‌تواند ریشه در ادیان پیشین داشته باشد، منعی است که از ازدواج با همکیشان صورت گرفت. این موضوع، در دین یهود بارها مورد توجه قرار گرفته بود^۴ و در آیین زرتشت نیز مورد تأکید بود.^۵

سه نکته یادشده به‌خوبی در مورد ازدواج موقت نیز مشاهده می‌شود. ازدواج موقت، از ابداعات اسلام نبود. همچنین، این ازدواج از صورت‌های معمول ازدواج در میان مردم دوره جاهلی بود که با عقد میان مرد و زن با مدت معین و مهر معین صورت می‌گرفت و با پایان این مدت، رابطه میان آنها قطع می‌شد^۶ و بالأخره آنکه متعه، امری مورد قبول عقلای دیگر جوامع و امری رایج در مناطقی جز حجاز نیز بوده است؛ برای نمونه، در چند مورد در کتاب مادیان هزار دادستان^۷ در مورد ازدواج مدت‌دار سخن به میان آمده است.^۸ این، تنها در مورد اصل ازدواج نیست که می‌توان اشتراک در حکم را مشاهده نمود؛ بلکه در مورد شرایط ازدواج موقت نیز این همخوانی قابل مشاهده است؛^۹ برای نمونه:

– زن غیرباکره می‌توانست در این مورد، بدون اذن پدر خود ازدواج موقت نموده و در این مدت، نیازهای او توسط مرد تأمین می‌شد.

۱. جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۵۹.
۲. برای نمونه، ر.ک: قدیانی، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، ص ۸۷ و ۱۳۴.
۳. آلوسی، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ص ۳۶۱.
۴. برای نمونه، ر.ک: سفر پیدایش، ج ۷، ص ۵۱؛ همان، ج ۱۱، ص ۳۱؛ همان، ج ۱۳، ص ۲۳-۳۰.
۵. برای نمونه، ر.ک: روایت پهلوی، ص ۴.
۶. همان، ص ۲۶۴؛ جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۳۶.
۷. مجموعه‌ای از گزاره‌ها، به زبان پارسی میانه است و مهم‌ترین سند و مدرک کامل موجود در خصوص نظام حقوقی دوره ساسانیان دانسته می‌شود. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کاکا افشار، مادگان هزار دادستان؛ کتاب هزاررأی)
۸. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: Perikhanian, A, 1980, The Book of a Thousand Judgments (A Sasanian Law Book) (MHD), Costa Mesa, p.p: 23, 24, 87, 96.
۹. برای نمونه، ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۱۸۱-۱۸۲. همچنین برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۵۳۶؛ آلوسی، بلوغ الأرب، ج ۲، ص ۵.





- در این نوع ازدواج، چیزی به عنوان طلاق وجود نداشت و پس از گذشت مدت تعیین شده، ازدواج پایان می‌یافت.^۱

- ازدواج موقت معمولاً به شکل عقدی خصوصی میان زن و مرد انجام می‌شد.^۲

- این نوع ازدواج، بیشتر توسط مسافران و کسانی که برای مدت طولانی برای تجارت یا حج در راه رفت و برگشت بودند، صورت می‌گرفت و حتی مطابق نقلی، زنان برای همین امور در برخی زمان‌های مشخص، خود را به مکه می‌رساندند.^۳

این نکته را باید در مورد روال صدور احکام در اسلام توجه داشت که تا وقتی از صورتی از ازدواج یا شرطی در آن منعی صورت نمی‌گرفت، آن عمل به طور طبیعی جایز شمرده می‌شد. البته در مواردی، مسلمانان با توجه به شرایط عرفی، از پیش احتمال می‌دادند که نوعی از ازدواج مورد قبول اسلام نباشد؛ برای نمونه، مردن ابن ابی مرثد، از اصحاب پیامبر ﷺ، پس از ورود به مکه از سوی زنی که پیش از آن در انتظار ازدواج با او بود، دعوت به میهمانی و ملاقات شد؛ اما او گفت چون مسلمان شده‌ام، بعید می‌دانم بتوانم دعوت تو را بپذیریم و باید در مورد ازدواج با تو از پیامبر ﷺ اجازه بگیرم و پس از آن، دستوری از سوی پیامبر ﷺ صادر گردید.^۴ در مورد متعه چنین فقهی از سوی مردم دیده نمی‌شد و در این باره منعی از سوی پیامبر ﷺ صورت نگرفت؛ تا آنکه در سال پنجم هجری در ادامه قواعد کلی مطرح شده در باره ازدواج، چنین حکم شد که اگر از زنان بهره بردید، اجر آنان را پرداخت نمایید.^۵ بنابراین، تنها در مورد یکی از شروط آن، که پرداخت اجر زنان در این گونه از ازدواج بود، مورد تأکید قرار گرفت.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک:

Perikhanian, A, 1980, The Book of a Thousand Judgments (A Sasanian Law Book) (MHD), Costa Mesa, p.p: 23, 24, 87, 96.

۲. همان.

۳. ترمذینی، الزواج عند العرب الجاهلیة والاسلام، ص ۴۷.

۴. این دستور، مطابق نظر برخی تفاسیر، محتوای آیه ۲۲۱ سوره بقره (وَ لَا تَتَّخِجُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ یُؤْمِنَ وَ لَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً حَتَّىٰ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَتَّخِجُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ حَتَّىٰ مِنْ مُشْرِكٍ...) است؛ برای نمونه، ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۹.

۵. نساء، آیه ۲۴. برای مشاهده برخی تفاسیر در این باره، ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۵، ص ۱۹؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۳۳۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰.





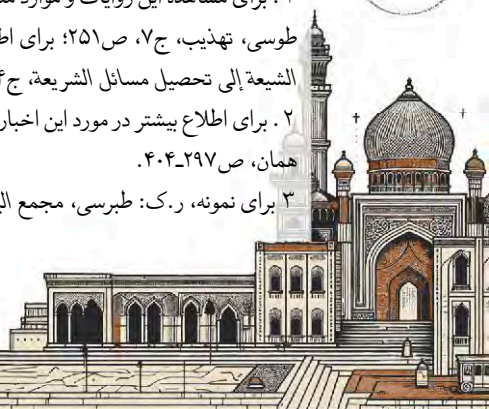
اما در پاسخ به این پرسش که نظر پیامبر ﷺ در باره متعه چه بود، باید گفت اخبار متعدد و به ظاهر متناقضی در این باره مشاهده می‌شود. دو احتمال قابل توجه در این خصوص وجود دارد: نخست آنکه پیامبر ﷺ در شرایط گوناگون، حکم به جواز یا منع از متعه داده است. احتمال دوم آنکه سال‌ها بعد که متعه به یک مسئله چالشی و مورد اختلاف تبدیل گردید، تلاش شده تا روایاتی در جواز یا منع از متعه، به پیامبر ﷺ نسبت داده شود؛ برای نمونه، موردی به نبرد خیبر در سال هفتم برمی‌گردد. مطابق خبری، پیامبر ﷺ در این روز خطاب به لشکریان دو چیز را ممنوع نمود که یکی از آنها، ازدواج موقت بود. همچنین، در خبر دیگری آمده است که پیامبر ﷺ در روز فتح مکه در سال هشتم هجری، اجازه به متعه داد؛ اما پس از مدتی، آن را ممنوع نمود؛ ولی مطابق خبری دیگر، در حجة الوداع و در پایان عمر پیامبر ﷺ، باز سخن از متعه و جواز آن به میان آورده است.^۱

تردیدی نیست که روایات از نوعی آشفتگی و از آن مهم‌تر، از ابهام، بسیار رنج می‌برد؛ به‌ویژه آنکه بارها تلاش شده از طریق روایات منع متعه، سخن از نسخ آیات قرآن در جواز متعه، به میان آورده شود.^۲ با این حال، می‌توان چند امر را تا حدی قابل قبول دانست: نخست آنکه اگر منعی هم صورت گرفته، اصل متعه در دوره پیامبر ﷺ انجام می‌شده است. نکته دیگر آنکه اگر هم موارد منع از ازدواج موقت پذیرفته شود، موارد یادشده در نهی از ازدواج موقت، مربوط به سفرهایی بوده است که برای جنگ با مشرکان یا حج انجام می‌شده و نه در شرایط عادی. این امر، نشان می‌دهد که به‌طور معمول، همچنان در سفرها به احتمال سخن از متعه در میان مردان به وجود می‌آمده و پیامبر ﷺ به جواز یا عدم جواز آن اشاره می‌کردند؛ اما این نکته که در نهایت، آیا با پایان یافتن عمر پیامبر ﷺ، حکم متعه جواز بود یا نهی، مهم‌ترین شاهد، آن است که در دوره ابوبکر (۱۱-۱۳ق) و اوایل دوران حکومت خلیفه دوم، مردان اقدام به ازدواج موقت می‌نمودند.^۳ در کمتر منبع حدیثی یا تاریخی، خلاف این موضوع

۱. برای مشاهده این روایات و موارد متعدد دیگر، ر.ک: مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۴۸۶؛ بخاری، صحیح، ج ۶، ص ۱۲۹؛ طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۱؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۵۷۲؛ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد این اخبار، ر.ک: زواج المتعة، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۹۳. همچنین در مورد نقد این اخبار، ر.ک: همان، ص ۲۹۷-۴۰۴.

۳. برای نمونه، ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.





دیده می‌شود و کمتر کسی در میان بزرگان مذاهب اسلامی پیدا می‌شود که این موضوع را نپذیرد. بنابراین، با پذیرش موارد منع که در منابع شیعه و سنی دیده می‌شود، حکم به منع از ازدواج متعه، مربوط به شرایط خاص و با در نظر گرفتن اقتضائاتی بوده است.^۱ شکی نیست که پیامبر ﷺ به عنوان حاکم مسلمانان، در شرایط خاص می‌توانست هر یک از قواعد اجتماعی رایج را ممنوع اعلام کند. این امر، برای اصحاب به‌خوبی قابل قبول بوده است و هیچ اعتراضی نیز به پیامبر ﷺ مطرح نشده است. با این حال، هیچ‌گاه از اصل این نوع ازدواج - که بخشی از آداب زندگی معمول مردم بوده و نیازی از آنان را به‌ویژه در هنگام عدم دسترسی به همسر دائم، برطرف می‌کرده است - برای همیشه منعی صورت نگرفت.

«ازدواج موقت» از عصر خلیفه دوم تا پیش از صادقین علیهم‌السلام

چنین نقل شده است که زنی نزد عمر آمد و از اینکه توسط یکی از مسلمانان به نام عمرو بن حوشب که با او عقد متعه بسته بوده، حامله شده است، خبر داد. عمر مطابق روال از عمرو پرسید که آیا بر سخن خود - در مورد عقد ازدواج متعه - شاهی دارد؟ اما عمرو پاسخ دقیقی نداد و شخص خاصی را به‌عنوان شاهد معرفی نکرد. این پرسش، خلیفه دوم را خشمگین‌تر کرد که زن پرسید: در حال حاضر، آیا من، تنها مادر بچه‌ای که آن را حمل می‌کنم هستم، یا سرپرستی نیز بر عهده من است؟^۲ مطابق برخی شواهد، اختلافی که در مورد سرپرست بچه به‌دنیا آمده از ازدواج موقت طرح شد، موضوعی دارای سابقه در عصر جاهلیت نیز بوده است. در آن دوره نیز تلاش می‌شد تا زن در این نوع ازدواج، صاحب حمل نشود؛ اما اگر این اتفاق می‌افتاد، میان بزرگان قوم اختلاف بود که حمل، از آن مادر است و یا مرد سرپرست اوست.^۳ به‌ترتیب، عمر بسیار آشفته گردید و متعه را برای همگان، ممنوع اعلام نمود.^۴

۱. برای نمونه، برای اطلاع از متن اخباری که بر این امر صحه می‌گذارد، ر.ک: صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۰؛ بیهقی، سنن، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲. عبدالرزاق، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۶-۴۹۷.

۳. کلبی، مثالب العرب، ص ۱۱۷-۱۱۸. همچنین برای اطلاع بیشتر، ر.ک: عمر فروخ، الجاهلیة، ص ۱۵۶.

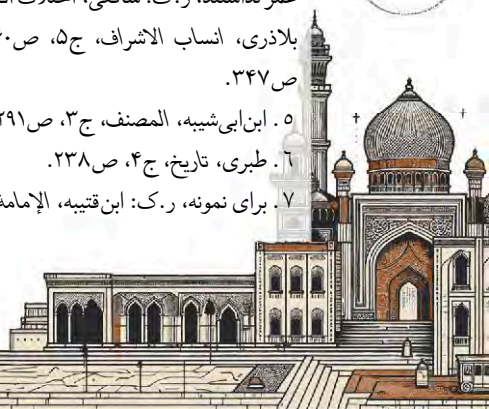
۴. در اینجا باید اشاره نمود که با توجه به اسامی ذکر شده در برخی روایات، فرد یادشده همان عمرو بن حرث بود. وی جوانی از اهالی کوفه بود و در سفری که به مدینه داشت، با این زن ارتباط برقرار کرده بود. (صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۰)



حکم خلیفه دوم در آن هنگام، منع از ازدواج متعه با طرح چرایی و دلیل آن بود. بعدها هم این حکم از سوی او به صورت مستقل و در جمع عموم مسلمانان مطرح شد.^۱ در برخی موارد، وقتی می‌شنید که کسی متعه نموده، بسیار عصبانی می‌شد و حتی گاهی اوقات، در میان جمع حاضر شده و تأکید می‌کرد که اگر کسی مرتکب چنین عملی شود، بر او حد جاری می‌کنم.^۲ گفته می‌شود تصور خلیفه دوم از صدور حکم، آن بود که به‌عنوان حاکم مسلمانان مصلحت مردم را در دست دارد و چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق مصلحت عموم می‌توانست از عملی رایج نهد، او نیز چنین وظیفه‌ای را دارد. بعدها در مورد اینکه حکم عمر از چه روی و با مشاهده چه مصلحتی بوده است، نظرات متعددی طرح شده است.^۳

اما نکته‌ای که قابل توجه می‌نماید، عدم وجود خبری مبنی بر اعتراض صحابه نام‌آور بر این حکم عمومی خلیفه است. این سکوت منابع، در شرایطی است که در موارد متعدد اگر صحابه نقض موارد بسیار کم کاربردتر از احکام را توسط خلیفه دوم می‌دیدند، اعتراض کرده و حتی گاه به حکم او بی‌توجهی می‌نمودند و خلیفه مجبور به بازگشت از حکم خویش می‌شد.^۴ با این حال، خلیفه دوم تا پایان دوره خلافتش، از جواز دوباره متعه سخنی به میان نیاورد تا این حکم، امری ثابت و ماندگار تلقی شود. عبدالله بن مسعود (م. ۳۳ق) خود نقل می‌کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده آیا می‌تواند در سفرهای جنگی که زنان را به همراه ندارد، خود را اخته کند تا به گناه نیفتد و پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرده و به او توصیه به انجام متعه کرده بود؛^۵ اما از او نیز اعتراضی به ثبت نرسیده است. نمی‌توان از این موضوع چشم پوشید که عثمان به شرط تداوم سنت شیخین روی کار آمده بود^۶ و از این رو، در دوره او، همان حکم مورد توجه قرار می‌گرفت. با وجود تأکیدی که امام علی علیه السلام بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله داشت^۷ و

۱. سعیدبن منصور، سنن، ج ۱، ص ۲۱۸.
۲. صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۱.
۳. برای نمونه، ر.ک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۴۱.
۴. برای نمونه، در مورد یکی از احکام مربوط به دیات که مردم با روشن و ثابت بودن نظر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ توجیهی به حکم عمر نداشتند، ر.ک: شافعی، اختلاف الحدیث، ص ۵۰۶. همچنین، ر.ک: ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷.
۵. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۳، ص ۲۹۱؛ احمدبن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۶۹۳؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۶۸.
۶. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳۸.
۷. برای نمونه، ر.ک: ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۹.





اینکه در مواردی حکمی برخلاف خلیفه دوم مطرح می نمود،^۱ هیچ سخنی از جواز متعه توسط حضرت مطرح نشده است. این به معنای همراهی او با حکم ممنوعیت متعه نبوده است. بعدها امام باقر علیه السلام نقل کرد که علی علیه السلام معتقد بود که اگر خلیفه دوم حکم به ممنوعیت متعه نمی داد، جز کسانی که اهل شقاوت اند، به زنا نمی پرداختند.^۲ این نشان می دهد شرایط زمانه امام علی علیه السلام، او را از اینکه مخالفت خود را با این حکم بیان کند، بازداشته است. این موضوع با اطلاع از این امر که جامعه در زمان علی علیه السلام همه چیز را از مسیر دیدگاه های عمر دیده و می شنید،^۳ بهتر قابل درک خواهد بود.

شاهدی دیگر بر نظر امام علی علیه السلام وجود دارد. مطابق آنچه در منابع ثبت شده، نخستین بار ابن عباس بود که به طور صریح به دفاع از جواز متعه پرداخت. دانسته است که مطابق نقل بزرگان شیعه، او در تفسیر قرآن بی شک ارتباط پیوسته با علی علیه السلام داشته و خود بدین امر، تصریح و تأکید می نمود.^۴ دست کم می توان اطمینان داشت که او از دیدگاه علی علیه السلام متأثر بوده است. نباید فراموش کرد که او از اندک صحابه حاضر در دوره خود بود و به دلیل دانش و سابقه اش نزد خلفا و دیگر صحابه و تخصصش در مورد قرآن و حدیث و احکام،^۵ از چنان جایگاهی برخوردار بود که بتواند نظری خلاف رویه عمومی طرح کند؛ هر چند اسباب انزوای او پدید می آمد. به طور متعدد، در مورد متعه از او سؤال می شد و او در جواب، مطابق روش خود با مراجعه به قرآن آیه ۲۴ سوره نساء^۶ را قرائت نموده و می پرسید: مگر این آیه را نخوانده ای.^۷ در شاهد اخیر، یکی از مراجعان خطاب به ابن عباس تأکید می کند که اگر این گونه آیه را

۱. برای نمونه، ر.ک: ابوداود، سنن، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ شیخ طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. برای نمونه، در مواردی که جامعه از بدعت عمر و احکامی که نخستین بار توسط او پایه گذاری شده، به نیکی یاد می کند، ر.ک: بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۴۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۴.

۴. مفید، الأمالی، ص ۲۳۶؛ طوسی، الأمالی، ص ۱۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹ و ۱۸؛ ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۸۸.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۳۵.

۶. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.»

۷. طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸.



می‌خواندم، دیگر از شما سؤال نمی‌کردم.^۱ در مواجهه فردی دیگر با عبدالله بن عباس (م. ۶۸ق)، او مصحفی مطابق با قرائت ابی بن کعب را در دست گرفت و نشان می‌دهد که پس از عبارت «مما استمتعتم به...»، تعبیر به «إلی أجل مسمی» شده است.^۲ در دوره او، همچنان بحث از اختلاف قرائات در قرآن مطرح بوده است و همین امر در مورد آیه مذکور، به ابهام آن می‌افزود. شایان توجه است که محققانی چون ونزبرو^۳ و بارتون،^۴ با دلایل متفاوت ثابت کرده‌اند که این زیاده‌نویسی‌ها، امری مرسوم بوده و ارتباطی با اصل قرآن ندارد و در حقیقت، همگی تفسیر به حساب می‌آیند. ناگفته نماند که آنان بسیاری از این زیادت‌ها را اضافات بعدی در جریان تفسیر به سمت دیدگاه‌های فردی و گروهی دانسته‌اند.^۵

آنچه اهمیت دارد و می‌تواند نشان‌دهنده فضای حاکم در پذیرش رأی عمر و آغاز تلاشی برای بهره‌گیری از این حکم برای حذف جریان مخالف باشد، واکنش‌هایی است که به صورت رسمی و غیررسمی به ابن عباس صورت گرفته است. مطابق نقلی، عبدالله بن زبیر (م. ۷۳ق) که با وجود مخالفت با امویان در پایان عمر، از معتقدان به نظریه خلیفه دوم بود،^۶ با اشاره به ابن عباس که در پایان عمر نایبنا شده بود،^۷ گفت: برخی همان‌طور که چشم‌هایشان کور شده، کوردل نیز شده‌اند و به متعه حکم می‌دهند.^۸ همچنین، همو ابن عباس را تهدید کرد که اگر جرئت داری، خود عقد متعه‌ای منعقد کن، تا تو را سنگسار کنم.^۹ در نهایت نیز ابن زبیر، حضور ابن عباس و احکام خلاف عرف او را در مکه تحمل نکرد و با فضا سازی، شرایط را برای تبعید او به طایف مهیا نمود.^{۱۰} در کنار این فشار تبلیغاتی، باید از تبعیت صحابه و تابعین بزرگ از حکم عمر یاد کرد. فضای حوالی نیمه قرن اول در مورد

۱. همان.

۲. ثعلبی، الکشف والبيان، ج ۳، ص ۲۸۳.

3. Wansbroug, John.

4. Burton, John.

5. Burton, Mutu; Tamattu' and istimt'a a confusion of tafiris Union Euro Peenne des Arabisanls et Islamisants, p. 5; Wansbroug, Quranic studies, p. 203.

۶. برای نمونه، ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۷. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۹۰.

۸. مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۶۲۵؛ صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۵۰۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۵.

۹. مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۳۳.

۱۰. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲.

رتال جامع علوم انسانی





حکم مورد بررسی، از سخن عمران بن حصین (م. ۵۲ق) قابل برداشت است. او از جمله صحابی پیامبر ﷺ بود که در دوره عمر (۱۳-۲۳ق) مدتی به قضاوت مشغول بود. از او نقل شده است که ما در عصر پیامبر ﷺ عقد متعه می بستیم؛ تا آنکه مردی با نظر خودش چیزی گفت.^۱ بعدها پذیرفته شد که عمران، از موافقان متعه بوده است؛^۲ اما در هیچ یک از اخبار یادشده او در کنار تأکید بر عدم نسخ آیه متعه، نامی از خلیفه دوم برده نمی شود^۳ و می توان گفت فضای جامعه، اجازه طرح سخنی از این امر نمی دهد.

به ترتیب، همین هجمه تفکر عمومی سبب شد تا در کوفه و با وجود نظر عبدالله بن مسعود در جواز متعه توسط پیامبر ﷺ،^۴ به تدریج مبانی و ساختار فکری و اقتضای صدور حکم در کوفه، رویکردی در تبعیت از نگرش خلیفه دوم گیرد. در میان اهل این شهر در اواخر قرن اول، وقتی حکم بن عتیبه (م. ۱۱۵ق) از جواز متعه سخن می گوید، نامش برجسته می شود.^۵ شواهد حاکی از آن است که از اواخر قرن اول، «متعه» به عنوان یک موضوع چالش برانگیز مطرح می گردد.^۶ برخی اخبار پیشین در مورد مواجهه ابن زبیر با ابن عباس نیز توسط عروه بن زبیر (م. ۹۴ق) نقل شده است و دانسته است که او در دهه پایانی عمر خویش، پیوندی وثیق با امویان داشت.^۷ خبرهای متعددی نقل شده است که وی در برابر جریان معتقد به متعه، موضع گرفته است؛ برای نمونه، او تأکید می کرد آیا از خدا نمی ترسید و متعه را جایز می شمارید. او چنین دلیل می آورد که خلفا بی شک آگاهترین افراد به نظر پیامبر ﷺ بوده اند.^۸ فشار و هجمه قدرت حاکم در صدور حکم بر امامان شیعه، از همین موضوع روشن می شود که در طول دوران امامت: امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) (۴۰-۹۵ق)، به صراحت سخنی از متعه و حکم آن به میان نیاوردند. به علاوه، شرایط سیاسی و اجتماعی در طول بیش از پنج دهه پس از خلافت امام علی (ع)، به طور کامل

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۲۶؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۴.

۲. ثعلبی، کشف البیان، ج ۳، ص ۲۸۷.

۳. برای نمونه، ر.ک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۳۴؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ج ۱۰، ص ۶۱.

۴. ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۳، ص ۲۹۱؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۶۹۳؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۶۸.

۵. برای نمونه، ر.ک: طبرسی، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸.

۶. برای نمونه، ر.ک: سرخسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۷.

۷. برای نمونه، ر.ک: مصعب زبیری، نسب قریش، ص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵.

۸. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۷۴؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۴۲.



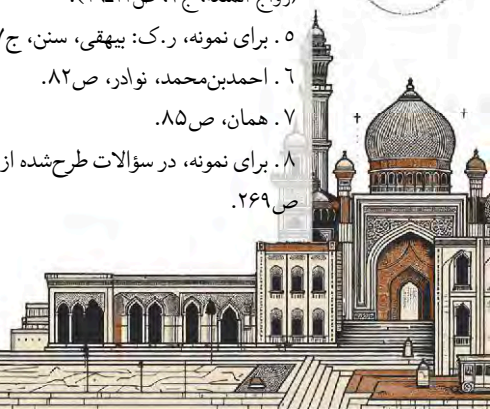


علیه فرزندان او و در راستای نگاه عثمانی حرکت می‌کرد و قیام امام حسین علیه السلام و قیام‌های ضدّ اموی پس از آن، بر این فشار افزود تا امام سجاد علیه السلام نتواند تلاشی در راستای برجسته نمودن احکام و باورهای خاص اصحابش داشته باشد. عامل دوم را باید در تأثیری که شاگردان عبداللّه بن عباس بر فضای علمی آن دوره داشتند، دانست. در اواخر قرن اوّل، تابعینی وجود داشتند که به تأسی از ابن عباس، سخن از متعه به میان می‌آوردند.^۱ اشاره شد که ابن عباس جایگاه والایی در چشم عموم داشت و با این‌گونه عبارات او که: «باکی نیست که به متعه روی آورید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حلال می‌دانسته است»،^۲ به‌طور طبیعی، شاگردان او همین مسیر را تا اندازه‌ای ادامه می‌دادند.^۳ علاوه بر آنکه در اواخر قرن اوّل، توجه بیشتری به نقل اخبار صحابه شد و روشن گشت که برخی دیگر از صحابه نیز به جواز متعه باور داشته‌اند.^۴

«ازدواج موقت» در عصر صادقین علیهم السلام و پس از آن

اشاره شد که فضای علمی نیز تا حدی، هرچند اندک، آماده بود^۵ تا امام باقر علیه السلام از حکم مورد بحث سخن به میان آورد. با این حال، با استناد به برخی شواهد - که از زمان آن اطلاعی در دست نیست - می‌توان فهمید که همچنان دست امام علیه السلام به صورت کامل باز نیست. شاید به همین روست که آن امام علیه السلام، گاه از قول ابن عباس برای طرح بحث از متعه نیز استفاده نموده است.^۶ یا در برخی موارد، برای پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در باره متعه، به شاگردان ابن عباس ارجاع می‌دهد.^۷ برخی شواهد نشان می‌دهد که در این زمان نیز دلایل خلیفه دوم برای حکم به ممنوعیت ازدواج موقت، همچون نامعلوم و شبهه‌ناک بودن نسب، همچنان وجود دارد.^۸

۱. برای نمونه، در مورد طرح جواز متعه در مکه و کوفه، ر.ک: صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۲۱.
۲. احمد بن محمد، نوادر، ص ۸۲.
۳. برای نمونه، ر.ک: بیهقی، سنن کبری، ج ۷، ص ۲۰۶.
۴. برای نمونه، ر.ک: ابن حبیب، المحبّر، ص ۲۸۹؛ صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۸ و ۴۹۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۸۱؛ همان، ج ۴، ص ۴۲۶. جعفر مرتضی عاملی در جست‌وجوی خود، تعداد این افراد را بیش از سی نفر دانسته است (زواج المتعه، ج ۲، ص ۱۹۱).
۵. برای نمونه، ر.ک: بیهقی، سنن، ج ۷، ص ۲۳۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۳۸۱.
۶. احمد بن محمد، نوادر، ص ۸۲.
۷. همان، ص ۸۵.
۸. برای نمونه، در سؤالات طرح‌شده از ائمه علیهم السلام در این باره، ر.ک: کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۶۵؛ طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.





برای روشن شدن فضای حاکم بر مدینه در اوایل قرن دوم، می‌توان به سخنان محمدبن‌ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق) مراجعه کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در تمامی مدارس اگر کسی اطمینان می‌یافت که حکمی از پیامبر ﷺ صادر شده، آن را کنار نمی‌گذاشت؛^۱ اما مسئله این بود که ده‌ها سال تأکید بر قواعد و احکام و بسط آنها به حاضران هریک از مناطق، اجازه نمی‌داد تا بپذیرند پیامبر ﷺ به خلاف نظر عالمان مطرح حکم داده بوده است. طرح سخنی از پیامبر ﷺ برخلاف جریان احکام ریشه‌یافته در هر منطقه، با این پرسش روبه‌رو می‌شد که مگر ممکن است خلفا، صحابه یا تابعان به این حکم پیامبر ﷺ واقف نبوده باشند و حکمی خلاف آن صادر کرده باشند.^۲ این پرسش بارها به صورت‌های گوناگون در مدارس دینی و فقهی، بخشی از قواعد صدور حکم بوده است؛ چراکه جریان نقل و کتابت احادیث منتسب به پیامبر ﷺ، به طور بی‌سابقه‌ای در این عصر فعال شده و بسیاری از نقل‌ها هیچ هماهنگی با احکام معمول در مدارس نداشتند.^۳ علاوه بر این، در هریک از مدارس احکامی از طرف پیامبر ﷺ مطرح می‌شد که با حکم و عمل عمومی فقها و مردم مدرسه دیگر متفاوت بود و این، سبب می‌شد تا هر مدرسه بیشتر احادیث نقل‌شده در شهر خود را بپذیرا باشد.^۴ البته تفاوت در مدینه، آن بود که نظر خلفا محوریت داشت و تنها صحابه تابع خلفا و تابعان همان جریان، مورد توجه قرار می‌گرفتند.^۵ به‌نوعی، این تصویر از سوی شافعی بازسازی شده است که گویا امری رایج و بدون مخالف بوده است.^۶ کافی بود حکمی از عمر یا عبدالله بن عمر نقل شود، کسی از چرایی و چگونگی آن نمی‌پرسید.^۷ همچنین، این تعبیر متداول بود که این حکم، شباهتی با حکم عمر ندارد و از این‌رو، قابل پذیرش نیست.^۸ در مورد ابن‌عمر هم چنین بود و حتی گاه با اطلاع از حکم

۱. شافعی، الرسالة، ص ۶۵.
۲. همو، الأم، رساله سه، ص ۴.
۳. همو، الرسالة، ص ۱۴۶.
۴. همان، ص ۱۴۸.
۵. شافعی، الأم، رساله سه، ص ۲.
۶. همو، الرسالة، ص ۱۴۸.
۷. همان، ص ۸۷.
۸. همان، ص ۸۲؛ مالک، الموطأ، ج ۲، ص ۶۶.





پیامبر ﷺ، حکم او و دلیلش به دلیل آگاهی و اشرافش بر شرایط آن عصر، پذیرفته می‌شد.^۱ چنین نگاهی، در مدینه در خصوص «متعه» وجود داشت و برای نمونه، از واکنش شدید عمر در مورد کسانی که به متعه روی آورده بودند، سخن به میان می‌آورد^۲ و بدین وسیله، جریان رقیب را در شرایط عصر خود، از چشم‌ها می‌انداخت. امام صادق علیه السلام در چنین شرایطی به احکام متعه می‌پرداخت.

مرور مراجعات به امام صادق علیه السلام و پاسخ‌های وی، نمایانگر دو امر است: نخست آنکه «متعه» در این دوره به‌عنوان یک نماد و بخشی از شناسنامه پیروان امام صادق علیه السلام تبدیل شده است^۳ و دوم آنکه ریشه نمادین شدن جواز متعه، حجم تخریبی است که از این جهت، دامان پیروان ائمه علیهم السلام را گرفته است. همین امر، سبب می‌شد تا در موارد متعدد، امام صادق علیه السلام به صورت صریح برخی از یاران را از انجام متعه باز دارند.^۴ حکم عام دیگری از سوی امام صادق علیه السلام مطرح شده است که در مکه و مدینه، دست از متعه بردارید.^۵ ایشان دلیل این موضوع را گاه به‌صراحت و گاه به‌کنایه بیان می‌کرد؛ برای نمونه، می‌فرمود: این عمل، نزد مردم صورتی قبیح پیدا کرده است و کسانی که متعه می‌کنند، در نظر ایشان وجهه خوبی ندارند و از آنجا که شما زیاد به من مراجعه می‌کنید و با من در رفت‌وآمد هستید، این می‌تواند موجب تخریب من و پیروانم (شیعیان) شود.^۶

حکم عام، جواز متعه بود؛ اما گویا تلاش می‌شود شرایطی برای این ازدواج طرح گردد که از خسارات آن جلوگیری کند. در عنوان برخی از کتب احادیث فقهی، بعدها بابی با عنوان «اختیار المؤمنة العارفة والمأمونة العفیفة للمتعة وجواز التمتع بالمسلمة والهاشمیه لغير الهاشمیه وحکمه بالزانیة ومن لا یعلم حالها والیهودیة والنصرانیة والمجوسیة والناصبه والکافرات والمنافقات والمستضعفات والشکاک»^۷ درج گردید. در این عنوان، نگارنده تلاش

۱. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. مالک، الموطأ، ج ۲، ص ۴۵۲.

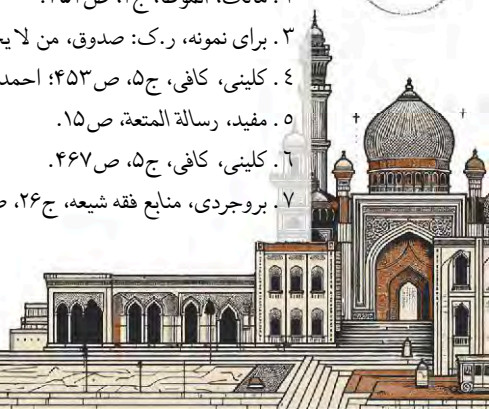
۳. برای نمونه، ر.ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۵۳؛ احمدبن محمد، نوادر، ص ۸۷.

۵. مفید، رساله المتعة، ص ۱۵.

۶. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۶۷.

۷. بروجردی، منابع فقه شیعه، ج ۲۶، ص ۱۱۴.





نموده تا صورتی کلی از شرایط بی سابقه مطرح شده برای متعه توسط ائمه علیهم السلام را بیاورد؛ برای نمونه، تأکید می‌شد که مبادا زنان غیر شیعه را که قائل به متعه نیستند، اختیار کنید.^۱ دلیل این حکم، روشن بود. جز پیروان امامیه، اعتقادی به جواز متعه نداشتند و از این رو، هرگونه ارتباط موقت را موجب صدور حکم حد می‌دانستند. در این شرایط، با انتشار خیر متعه یک امامی با فردی غیر شیعه، با پیروان امام علیهم السلام برخورد شدید می‌شد و به‌طور طبیعی، سران و جمع ایشان مورد اهانت قرار می‌گرفت.

حکم دیگر، آن بود که زنان شناخته شده به‌عنوان افراد مؤمن را با عقد متعه به ازدواج خود در نیاورید.^۲ با توجه به شرایط موجود آنان و نگاه قبیحی که به متعه وجود داشت، خبر انتشار متعه یک زن مؤمن می‌توانست موجب از چشم افتادن او نزد عموم مردم و بدنامی او شود.^۳ حکم دیگر، آن بود که زنانی را که به زنا معروف هستند، برای متعه اختیار نکنید؛ اما اگر زنا کرده، ولی معروف و شناخته شده به چنین عملی نیست، اشکالی ندارد.^۴ باز روشن است که در صورت انجام ازدواج موقت توسط پیروان امام علیهم السلام با افراد مشهور به زنا، برداشت کسانی که از این امر آگاه شوند، آن خواهد بود که امامی مذهب‌ان لاابالی و اهل فسق و فجورند و ارتباط نامشروع خود را با برقراری عقدی ناصحیح، توجیه می‌کنند. اهمیت این موضوع، یعنی عدم ازدواج با فرد مشهور به زنا، تا اندازه‌ای است که امام علیهم السلام حکم می‌کند اگر با شخصی عقد متعه را خواندید، اما او قبل از موعد مقرر، شهرتش به زنا روشن شد، با وجود جاری شدن عقد، دیگر سمت او نروید.^۵

حکم دیگری که می‌تواند هماهنگ با شرایط عصر دانسته شود، در مورد چگونگی قرائت خطبه عقد ازدواج موقت است که امام علیهم السلام توصیه به ذکر برخی از شروط در عقد دارد.^۶ چرایی این امر را می‌توان از نوع پرسش و پاسخ‌های صورت گرفته^۷ با امام علیهم السلام در مورد متعه فهمید.

۱. مفید، المقنعة، ص ۱۱۳.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۳ و ۲۷۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۸۵.

۵. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۶۵.

۶. برای نمونه، ر.ک: طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۵.

۷. همان.



شرایط زمانه و قبیح دانسته شدن متعه، تا اندازه‌ای است که در غالب موارد، افراد صاحب‌نام از احکام اولیه متعه بی‌خبرند و آن را از امام علیه السلام می‌پرسند. این موضوع، در حدی نقش دارد که امام صادق علیه السلام حکم می‌دهد که اگر در هنگام عقد سخن از عدم وجود ارث برده نشود، تنها در صورتی می‌توانند بعد از عقد این شرایط را اضافه کنند که زن رضایت دهد و در غیراین صورت، ارث باقی خواهد بود.^۱ این در حالی است که در دیگر ازدواج‌ها، طرح شروط و قواعد ازدواج لازم دانسته نشده است و شروط مطابق عرف رایج مسلمانان در نظر همگان موجود بود.

در حکمی دیگر آورده شد که با وجود شرط بودن گرفتن شاهدانی در عقد ازدواج موقت - برای جلوگیری از انتساب به زنا^۲ - اجازه داده می‌شود در صورت خوف از انتشار خبر متعه، شاهد کمتری برای این عقد گرفته شود.^۳ این خبر، نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام علاقه نداشتند که این عمل به دلیل نگاه ناصواب مردم، اسباب وهن به امام علیه السلام و شیعیانش را پدید آورد. باین حال، در برابر عالمان دیگر، ایشان از حکم به جواز متعه دفاع می‌نمود؛ برای نمونه، وقتی ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام در مورد متعه پرسید، به او گفته شد: «سبحان الله؛ مگر حکم خدا را نمی‌دانی؟»^۴

البته همه شروط مطرح شده مربوط به زمانه نبوده است؛ برای مثال، شرط دیگری از سوی امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام در باره متعه مطرح شده است که در صورت متعه با زن باکره، نباید بکارت او از بین برود و تأکید می‌شد این حکم، از این روست که نباید زن با انجام متعه نزد پدر و خانواده خود، سرشکسته باشد.^۵ برخی شرایط نیز ارتباطی با شرایط سیاسی و اجتماعی ندارد و مرتبط با امکانات آن دوره است؛ برای نمونه، در مورد زمانی که برای متعه در نظر گرفته می‌شود، از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا می‌توان یک یا دو ساعت را معین

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۱۵۰.
۲. مفید، رساله المتعه، ص ۱۱.
۳. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.
۴. کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۱۱.
۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۷.





نمود؟ آن حضرت به دلیل عدم امکان فهم زمان یک یا دو ساعت در آن زمان، با توجه به عدم دقت امکاناتی که به‌وسیله آن وقت تعیین می‌شد، توصیه می‌کند در مورد زمان، به تعداد دفعات یا به چند روز یا شب شرط کنید.^۱

پس از دوران امام صادق علیه السلام می‌توان نوعی تغییر رویکرد در صدور حکم متعه را توسط دیگر امامان شیعه مشاهده کرد. در یکی از مراجعات صورت‌گرفته به امام کاظم علیه السلام، فردی به نام علی بن سوید السائی، از شیعیان مدینه^۲ می‌گوید: «در گذشته متعه می‌کردم؛ ولی بعدها از آن بدم آمد و آن را مشثوم دانستم و از این رو، در بین رکن و مقام عهد بستم و نذر و روزه بر خود واجب کردم که دیگر ازدواج موقت نکنم.»^۳ این خبر نشان می‌دهد که حتی خود پیروان ائمه علیهم السلام نیز نسبت به متعه با توجه به ضدیت آن با فرهنگ عمومی جامعه، نظر مطلوبی ندارند. البته هیچ‌گاه منع عمومی از این عمل نشد؛ اما می‌توان اطمینان یافت که با وجود مصالح، امکان محدود کردن متعه برای پیشبرد سیاست ایشان وجود دارد. علی بن یقطین (م. ۱۸۲ق) به امام کاظم علیه السلام مراجعه می‌کند و در مورد متعه می‌پرسد. حضرت پاسخ می‌دهد: «تورا با متعه چه کار؟» و سپس وقتی می‌گوید که می‌خواهم تنها با آن آشنا شوم، حضرت نکاتی را مطرح می‌کند.^۴ فردی دیگر، از امام در مورد متعه می‌پرسد و امام کاظم علیه السلام تأکید می‌کند: برای فردی که با ازدواج دائم بی‌نیاز نشده باشد، چنین راهی برای عفت او پیشنهاد می‌شود و بنابراین، متعه در صورتی است که از همسرش دور باشد.^۵

مطابق نقلی، همان امام علیه السلام برای موالیان و دوستان خود چنین نوشت که: «در متعه کردن اصرار نورزید؛ چون تنها تکلیف شما برپاداشتن سنت بوده است. بنابراین، مبدا با متعه از زنان و همسران خود غافل شوید که در نتیجه، زنانتان کافر شوند و بر کسی که قائل به متعه است و به آن امر می‌کند، لعنت فرستند.»^۶ این خبر، علاوه بر آنکه نشان می‌دهد شیعیان به

۱. طوسی، تهذیب، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۷۲.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۵۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۵۲.



پیروی از نظرات امام علیه السلام قائل به جواز متعه بودند و خود پذیرفته بودند که این موضوع، تبدیل به امری نمادین در پاسداشت از سنت درآمده است، امام علیه السلام در مورد انجام متعه به دلیل ذکرشده، کراهت دارد.^۱

در پایان باید اشاره نمود، یکی از موضوعاتی که به خوبی در احکام صادرشده از سوی ائمه علیهم السلام قابل مشاهده است، تعارض در صدور حکم است. معصومین علیهم السلام به برخی از مراجعه کنندگان اجازه انجام متعه می دادند و برخی را از این عمل نهی می کردند.^۲ این موضوع، تأکیدی است بر اینکه در شرایط و زمانه ایشان، از عمومی شدن این عمل در بین همگان پرهیز داشتند و می توان گفت با توجه به شرایط فرد مراجعه کننده و فرد دیگری که برای متعه انتخاب می شد، اجازه به چنین عقدی می دادند. بررسی ها نشان می دهد که دیدگاه رایج در مورد متعه، تا پایان قرن دوم، بر اساس رأی خلیفه دوم باقی بود و تلاش هایی از سوی عالمان عامه از جمله شافعی صورت می گرفت تا نشان داده شود که امامی مذهبان، اهل افراط در عملی هستند که حرام و قبیح است.^۳ از این رو، تا پایان عصر ائمه علیهم السلام تغییری در رویکرد ایشان در صدور احکام دیده نمی شود.

نتیجه

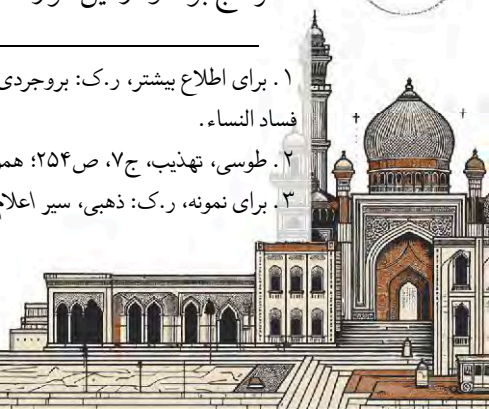
بررسی ها، فرایند صدور حکم ازدواج موقت در عصر حضور را در سه مرحله قابل تفسیر می کند:

۱. این عمل به عنوان امری رایج در میان ساکنان مناطق گوناگون و مطابق روال صدور احکام اجتماعی در اسلام - که از صورت های عرفی و داری مصلحت در میان عقلا استقبال می نمود - در مکه و مدینه امری رایج بوده و بنابراین، تصور عمومی از این نوع ازدواج، آن بود که در صورت عدم دسترسی به یک رابطه دائمی و همسر ثابت، اقدام به چنین ازدواجی می شود. از این رو، احکام ازدواج موقت در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به سفرهای جنگی و یا سفر حج بوده و در این موارد، گاه حکم به منع موقت متعه به دلیل مصالحی می شد.

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: بروجردی، منابع فقه شیعه، باب کراهة المتعة مع الغنی عنها واستلزامها الشحنة أو الذلة أو فساد النساء.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۴؛ همو، استبصار، ج ۳، ص ۱۴۵؛ احمد بن محمد، نوادر، ص ۸۴.

۳. برای نمونه، ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۱.





۲. تحول در حکم، از سوی خلیفه دوم کلید خورد و این نظر در جامعه تداوم یافت و امام علی علیه السلام نیز حکمی متفاوت - به دلیل آنکه فضا را برای هرگونه اعتراض مناسب ندیدند - صادر نمود. این امر، در کنار فضای ضدّ علوی که سبب شد تا حدود یک قرن فرزندان امام علی علیه السلام نقشی در جریان عمومی صدور احکام اجتماعی نداشته باشند، منجر به بقای گفتمان غالب در منع ازدواج موقت شود و حتی در دوره امامت امام باقر علیه السلام (۹۵-۱۱۴ق)، فضای مسلط بر قواعد رایج، اجازه طرح برخی احکام اجتماعی چون متعه را به ایشان ندهد.

۳. از اواخر قرن اول، متعه، دستمایه قدرت حاکم در صدور حکم برای تخریب پیروان مهم‌ترین معتقدان به امامت علی علیه السلام بود و از این جهت، مواجهه صادقین علیهم السلام با کسانی که از ازدواج موقت می‌پرسند، تحت تأثیر جدی قرار گرفت. مصالح مربوط به بیت امام و شیعیان و همچنین مصالح مربوط به تصور عمومی از حکم متعه، سبب طرح شرایط متعدد در صورت حکم به جواز متعه از سوی ائمه علیهم السلام می‌شد. این نگاه، تا پایان عصر ائمه علیهم السلام ادامه یافت. در اواخر قرن دوم، همچنان حکم به جواز عمومی و در هر شرایطی، تداوم نیافته است و در صورتی حکم به جواز متعه می‌شود که سبب تخریب امام و پیروان او نباشد. به علاوه، فردی که اقدام به متعه می‌کند، دسترسی به ارتباط با همسر دائمی نداشته باشد.

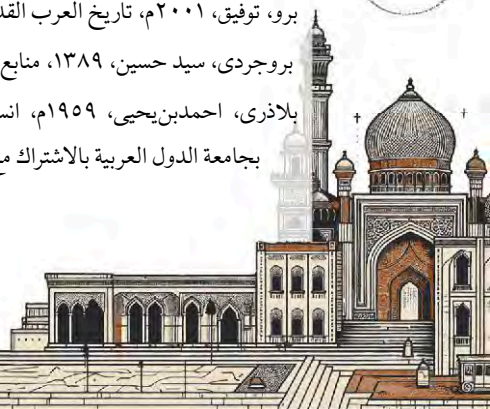
به نظر می‌رسد، تبدیل شدن ازدواج موقت به عنوان یک نماد برای ائمه علیهم السلام و پیروانشان، پیش از آنکه با خواست آنان باشد، نتیجه غلبه فشار روانی و عمومی قدرت حاکم است که با هدف انزوای صادرکنندگان حکم، برخلاف رویه رایج صورت می‌گرفت. نوشته حاضر، می‌تواند مقدمه‌ای در جهت تغییر نگرش به ازدواج موقت در روزگار ما و همچنین، ضرورت توجه بیشتر به چگونگی ساخت روابط اجتماعی و نقش آن در صدور احکام شرعی گردد.



منابع

قرآن كريم.

- ابن ابى شيبه، عبدالله بن محمد، ١٤٢٩ق، المصنف فى الأحاديث والآثار، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن اثير، بى تا، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمى.
- ابن حبيب، محمد بن حبيب، بى تا، المحبر، تحقيق: ايلزه ليختن شتير، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، بى تا، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، مقدمه نويسى: عبدالفتاح ابو سنه و محمد عبدالمنعم برى، بيروت، دار الكتب العلمى، منشورات محمد على بيضون.
- ابن سعد، بى تا، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
- ابن شبه نميرى، عمر، ١٤١٠ق، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: حبيب محمود احمد، قم، دار الفكر.
- ابن عبدالبر، ١٤١٢ق، الاستيعاب، تحقيق: على محمد الجاوى، بيروت، دار الجليل.
- ابن عساکر، ١٤١٥ق، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر.
- ابن قتيبه، بى تا، الإمامة والسياسة، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.
- ابن كلبى، هشام بن محمد، ١٤١٩ق، مثالب العرب، بيروت، دار الهدى.
- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ١٣٦٤، شرح نهج البلاغه، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- ابن حجر عسقلانى، ١٤٢٤ق، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، بيروت.
- ابن منظور، ١٩٥٦م، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
- احمد بن حنبل، بى تا، مسند احمد، بيروت، دار صادر.
- اسدى، محمد، ١٣٨٨، «دورنماى حقوقى ازدواج موقت»، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامى، شماره ٣.
- آلوسى، سيد محمود شكرى، بى تا، بلوغ الأرب، تحقيق: محمد بهجت اثرى، بيروت، دار الكتب العلمى.
- بادامچى و ديگران، زمستان ١٣٩٤، «ازدواج موقت در دين زرتشتى و اسلام»، فصلنامه زن و فرهنگ و هنر، دوره ٧، شماره ٤.
- باى، حسين على، ١٣٩٤، فلسفه فقه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
- بخارى، ١٤٠١ق، صحيح البخارى، بى جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- برو، توفيق، ٢٠٠١م، تاريخ العرب القديم، بى جا، دار الفكر.
- بروجردى، سيد حسين، ١٣٨٩، منابع فقه شيعه، ج ٢٦، انتشارات فرهنگ سبز.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، ١٩٥٩م، انساب الأشراف، تحقيق: دكتور محمد حميد الله، مصر، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربىة بالاشتراك مع دار المعارف بمصر.



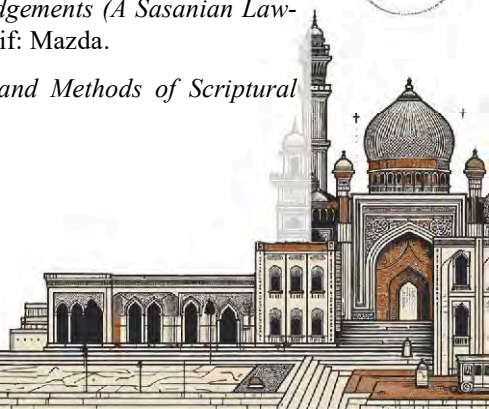


- بیهقی، احمدبن حسین، ۱۴۱۹ق، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر.
- ترمانینی، عبدالسلام، ۱۴۰۹ق، الزواج عند العرب، حلب، دار القلم العربی.
- ثعلبی، احمدبن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف والبيان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، دار الحرمین.
- ذهبی، محمدبن احمد، ۱۳۸۲، میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ، ۱۴۱۳ق، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: حسین الأسد، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زیبیدی، محمدبن محمد مرتضی، ۱۴۰۹ق، تاج العروس، تحقیق: حسین نصّار، بیروت، دار الهدایة.
- زمانی مقدم، مسعود، پاییز ۱۳۹۷، «مطالعه جامعه‌شناختی نهاد ازدواج موقت در تاریخ اجتماعی ایران (از ایران باستان تا پایان قاجاریه)»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۸۲.
- ستوده، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، «بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف‌نمای آیه متعه»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۴.
- سعیدبن منصور، ۱۴۲۸ق، سنن سعیدبن منصور، ریاض، دار الصمیعی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
- شافعی، محمدبن ادریس، ۱۴۲۳ق، الأم، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز، تصحیح و تحقیق: محمود مطرحی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- شافعی، محمدبن ادریس، ۱۳۵۸ق، الرسالة، تحقیق: احمد شاکر، مصر، مكتبة الحلبي.
- شریف‌پور و دیگران، بهار و تابستان ۱۳۹۴، «بررسی تطبیقی حکم نکاح متعه از دیدگاه شیخ طوسی و ابوحنیفه»، مبنای فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۵.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین.
- صرامی، سیف‌الله، ۱۳۸۰، احکام حکومتی و مصلحت، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، تهران، نشر عبیر، ۱۳۸۰.
- صلیبا، لوئیس، ۲۰۱۶م، السنة والشیعة؛ مذهبان أم دینانتان: بحث فی الخلاف بینهما لاسیما فی المتعة، بیروت، دار والمکتبة بیبلون.
- صنعانی، عبدالرزاق، بی تا، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی.
- طبرسی، فضل بن علی، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، انتشارات اساطیر.
- ، بی تا، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، نجم‌الدین، ۱۳۷۵، ازدواج موقت در گفتار صحابه و تابعین، دلیل ما.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الأحکام، مقدمه: شهاب‌الدین مرعشی، تهران، فراهانی.





- ، ۱۳۹۰، الاستبصار، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۲۳ق، زواج المتعة؛ تحقیق و دراسة، بیروت، المركز الاسلامی للدراسات.
- عبدالمجید محمد، محمود، ۱۴۱۱ق، حقوق المرأة بین الاسلام والديانات الأخرى، قاهره، مکتب مدبولی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- فروخ، عمر، ۱۹۸۴م، تاریخ الجاهلیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۴، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، بی جا، فرهنگ مکتوب.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قسطلانی، احمد بن محمد، ۱۴۳۱ق، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، تصحیح: صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- کریستین سن، آرتورامانوتل، ۱۳۹۴، ایران در زمان ساسانیان، بی جا، نگاه.
- کریمی نیا، مرتضی و حائری، شهلا، بهار و تابستان ۱۳۹۰، «بررسی ازدواج موقت در دائرة المعارف لیدن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۰.
- کلینی، ۱۳۶۳ش، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مالک بن انس، ۱۴۰۷ق، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسلم النیسابوری، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر.
- مصعب بن عبدالله الزبیری، ۱۹۹۹م، نسب قریش، تصحیح: اواربست لوی پرووانسال، قاهره، دار المعارف.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، المقنعة، قم، جماعة المدرسين.
- مقریزی، احمد بن علی، بی تا، الخطط، حاشیه نویسی: خلیل منصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- موسوی، سید رضا، ۱۳۸۷، متعه در نگاه فقیهان مسلمان، مقالات و بررسیها، دفتر ۸۹.
- نجاشی، ۱۴۱۶ق، رجال نجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- یعقوبی، ابن-واضح، ۱۴۱۳ق، تاریخ یعقوبی، تحقیق: عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- Burton, John, 1982, *Mutu; Tamattu' and istimta a: confusion of tafiris*. IN: R. HILLENBRAND (ED), PROCEEDINGS Union EuroPeenne des Arabisants et Islamisants.
- Anahit Perikhanian, 1997, *The Book of A Thousand Judgements (A Sasanian Law-Book)*, translated by Nina Garsoian (Costa Mesa, Calif: Mazda).
- Wansbrough, John, 1997, *Qur'anic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford: Oxford University Press.





References

Holy Quran.

Ibn Abi Shiba, Abdollah Ibn Mohammad, 1429 A. H, *al-Mosnaf fi Al- Ahadith va al- Athaar*, Beirut, Dar al-Fekr publications.

Ibn Athir, Bita, *Asad al-Ghaba fi Mafareh al-Sahabah*, Beirut, Dar al-Kotob al- Alami.

Ibn Habib, Mohammad Bin Habib, Bita, *Al-Mohbar*, Research: Ilze Lichten-Steiter, Beirut, Dar al-Afaq Al-Jadidah.

Ibn Hajar Asqalani, Ahmad Bin Ali, Bita, *Al-Asaba fi Tami'iz Sahabah*, research: Ali Mohammad Mauwad and Adel Ahmed Abdol Mojoood, introduction: Abdol Fattah Abu Saneh and Mohammad Abdol Man'eem Bari, Beirut, Dar al-Ketab al- Alamiya, Mohammad Ali Bezon pamphlets.

Ibn Sa'd, Bita, *Tabaqat al-Kabari*, Beirut, Dar al- Sader.

Ibn Shabah Nemiri, Omar, 1410 A. H, *History of Madinah al-Monawarah*, research: Habib Mahmoud Ahmad, Qom, Dar al-Fekr.

Ibn Abdol-Barr, 1412 A.H., *al-Istiyab*, research: Ali Muhammad al-Bajawi, Beirut, Dar al-Jeil.

Ibn Asaker, 1415 A.H., *History of Medina of Damascus*, research: Ali Shiri, Beirut, Dar al-Fekr.

Ibn Qotaiba, Bita, *Imamate and Politics*, Al-Halabi, Publishing and Distribution Company.

Ibn Kalbi, Hesham ibn Mohammad, 1419 A. H, *al-Arab*, Beirut, Dar al-Hadi.

Ibn Abi al-Hadid, Abdol-Hamid bin Heibatollah, 1364, *Commentary on Nahj al- Balagha*, Qom, Ismailian Institute.

Ibn Hajar Asqalani, 1424 A. H, *Fath al-Bari fi Sharh e Sahih al-Bokhari*, Beirut.

Ibn Manzoor, 1956, *Lesan al-Arab*, Beirut, Dar al- Sader.

Ahmad ibn Hanbal, Bita, *Masnad Ahmad*, Beirut, Dar al- Sader.

Asadi, Mohammad, 2018, "*Legal perspective of temporary marriage*", Islamic jurisprudence and law research journal, number 3.

Alousi, Seyed Mahmoud Shokri, Bita, *Bolugh al-Arab*, Research: Mohammad Behjat Ethari, Beirut, Dar Al-Kotob al-Eslamiyah.

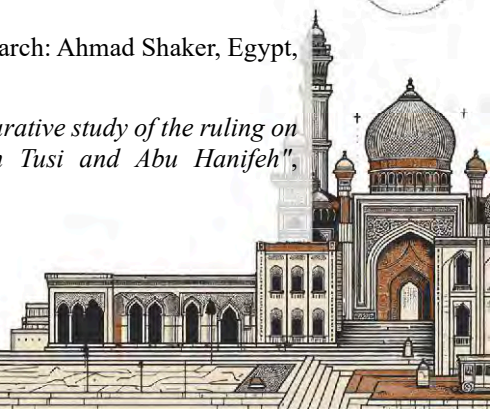
Badamchi and others, winter 2014, "*Temporary Marriage in Zoroastrianism and Islam*", Women, Culture and Art Quarterly, Volume 7, Number 4.

Bay, Hossein Ali, 2014, *Philosophy of Jurisprudence*, Research: Institute of Islamic Culture and Thought.





- Bokhari, 1401 A. H, *Sahih al-Bokhari*, Bija, Dar al-Fekr.
- Go, Towfiq, 2001, *Tarikh al-Arab al-Qadim*, Bija, Dar al-Fekr.
- Borujerdi, Seyed Hossein, 2009, *Sources of Shiite jurisprudence*, Vol. 26, Farhang Sabz Publications.
- Belazari, Ahmad ibn Yahya, 1959, *Ansab al-Ashraf*, Research: Dr. Mohammad Hamidollah, Egypt, Institute of Manuscripts in the League of Arab States in collaboration with Dar al-Maaref in Egypt.
- Beihaqi, Ahmad ibn Hossein, 1419 A. H, *Al-Sonan al-Kabari*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Termanini, Abdol Salam, 1409 A. H., *Marriage among Arabs*, Aleppo, Dar al-Qalam al-Arabi.
- Tha'alabi, Ahmad bin Mohammad, 1422 A. H, *Al-Kashf Wa al- bayan*, Beirut, Ehya al-Torath al-Arabi.
- Hakim Neishaburi, Bita, *Al-Mostadrak Ali Al-Sahihin*, Dar al-Haramin.
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad, 2012, *Mizan al-E'tedal*, Beirut, Dar al-Marefa publications.
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad, 1413 A. H, *Journal of Al -Nabla*, Research: Hossein al -Sa'd, Beirut, Al -Rasali Institute.
- Zobeidi, Mohammad ibn Mohammad Morteza, 1409 A. H, *Taj al-Arus*, Research: Hossein Nasser, Beirut, Dar al-Hadaya.
- Zamani Moqaddam, Masoud, autumn 2017, "*Sociological study of the institution of temporary marriage in the social history of Iran (from ancient Iran to the end of the Qajar period)*", social sciences (Allameh Tabatabai University), number 82.
- Sotoudeh, Mohammadreza and Habibollahi, Mahdi, Spring and Summer 2013, "*Examination of Shia, Sunni and Orientalist commentators' views on the distorted narrations of the Mut'ah verse*", Qur'an and Hadith Studies, No. 14.
- Sa' eed bin Mansour, 1428 A. H, *Sunan Sa'eed ibn Mansour*, Riyaz, Dar al-Sami'i.
- Siyuti, Abdol Rahman ibn Abi Bakr, Bita, *Al-Manthor fi Taqsir al-Mathor*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Shafi'i, Mohammad ibn Edris, 1423 A.H., *Al-Umm*, research: Mohammad Ahmad Abdol Aziz, proofreading and research: Mahmoud Motarji, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Shafi'i, Mohammad Ibn Edris, 1358 A. H, *Resalah*, Research: Ahmad Shaker, Egypt, Al-Halabi School.
- Sharifpour and others, spring and summer 2014, "*Comparative study of the ruling on Nekah Mot'ah from the point of view of Sheikh Tusi and Abu Hanifeh*", Fundamentals of Islamic Law, No. 15.





- Sadouq, Mohammad ibn Ali, 1404 A. H, *Man La Yahzaraho al-Faqih*, research: Ali Akbar Ghaffari, Qom, Jameat al-Modarresin.
- Sarami, Saifollah, 1380, *Governmental decrees and expediency*, Strategic Research Center of Expediency Assessment Forum, Tehran, Abir Publications, 1380.
- Saliba, Lewis, 2016, *Sunnah va Shiah; Religions: the discussion of conflict between them in al-Mot'ah*, Beirut, Dar and al-Maktab, Babylon.
- San'ani, Abdol Razzaq, Bita, *Al-Manaf*, research: Habib al-Rahman al-A'zami, Al Majles al-Elmi.
- Tabarsi, Fazl ibn Ali, 1415 A. H, *Majma al-Bayan*, Beirut, Al-A'lami Institute.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir, 1375, *Tarikh Tabari*, Asatir Publications.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir, Bita, *Jame' al -Bayan fi Tafsir Al -Qor'an*, Beirut, Dar al -Ma'refah.
- Tabasi, Najmeddin, 1375, *temporary marriage in the sayings of the Companions*, Dalil e Ma Publications.
- Tousi, Mohammad ibn Hassan, 1365, *Tahzib al-Ahkam*, introduction: Shahabeddin Mar'ashi, Tehran, Farahani.
- Tousi, Mohammad bin Hassan 1390, *Al-Estebzar*, research: Seyyed Hassan Mousavi Khorsan, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Ameli, Jafar Morteza, 1423 A. H, *Zawaj al Mot'ah; Research and Study*, Beirut, Al Markaz al Eslami le Darasat.
- Abdol-Majid Mohammad, Mahmud, 1411 A. H, *Hoquq al Eslam va Diyanat al Okhra*, Cairo, Madbouli School.
- Farahidi, Khalel ibn Ahmad, 1409 A. H, *Ketab al-Ayn*, research: Mahdi Makhzoumi and Ebrahim Samraei, Qom, Dar al-Hejrah Institute.
- Farroukh, Omar, 1984, *Tarikh al-Jaheliyah*, Beirut, Dar al-Elm al Malayein.
- Qadyani, Abbas, 1384, *History of religions in Iran*, Bija, Farhang e Maktoob.
- Qartabi, Mohammad ibn Ahmad, 1364, *Al-Jame'ah al ahkam al-Qur'an*, Tehran, Nasser Khosrow.
- Qastalani, Ahmad ibn Mohammad, 1431 A. H, *Ershad al-Sari le Sharh Sahih Bokhari*, edited by Sedqi Jamil Attar, Beirut, Dar al-Fekr publications.
- Christian Sen, Artur Emanuel, 2014, *Iran during the Sasanid era*, Bija, Negah publications.
- Kariminia, Morteza and Ha'eri, Shahla, spring and summer 2013, "Review of temporary marriage in the Leiden encyclopedia", Orientalist Qur'an Studies, No. 10.





- Koleini, 1363, *al-Kafi*, correction: Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Malek ibn Anas, 1407 A. H, *Al-Mot'ah*, research: Mohammad Foad Abdol-Baqi, Beirut, Ehya al-Torath al-Arabi.
- Moslem al-Nisaburi, Bita, *Sahih e Moslem*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Mosab ibn Abdollah al-Zabiri, 1999, *Nasab Qoraysh*, edited by Evarist Levy Provensal, Cairo, Dar al-Maaref.
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad, 1410 A. H, *Al-Maqna'ah*, Qom, Jame'ah al-Modarresin.
- Moghrizi, Ahmad ibn Ali, Bita, *Al-Shaqar*, Annotated by: Khalil Mansour, Beirut, Dar Al-Ketab Al-Alamiyah, Mohammad Ali Bezon Publications.
- Mousavi, Seyyed Reza, 2017, *Mot'ah in view of Muslim jurists*, articles and reviews, book 89.
- Najashi, 1416 A. H, *Rejal e Najashi*, Qom, Al-Nashr al-Eslami Institute.
- Yaqoubi, Ibn Wazeh, 1413 A.H., *Tarikh Yaqoubi*, Research: Abdol-Amir Mohana, Beirut, Al-Alami Institute.
- Burton, John, 1982, *Mutu; Tamattu' and istimta a: confusion of tafiris*. IN: R. HILLENBRAND (ED), PROCEEDINGS Union EuroPeenne des Arabisans et Islamisants.
- Anahit Perikhanian, 1997, *The Book of A Thousand Judgements (A Sasanian Law-Book)*, translated by Nina Garsoïan (Costa Mesa, Calif: Mazda.
- Wansbrough, John, 1997, *Qur'anic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford: Oxford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

